

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

هویت و انسان ایرانی در تاریخنگاری باستانی پاریزی

رضا شاه‌ملکی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۱۵

چکیده

هویت و انسان ایرانی در تاریخنگاری محمد ابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۳) مهم‌ترین رکن اندیشه او است. در کتاب‌های پرشمار و مقالات فراوانی که نوشته، پی‌گیری خط سیر اندیشه وی مارا به این معنی رهنمون می‌سازد که باستانی پاریزی دغدغه ایران داشت. انسان ایرانی و فرهنگ ایرانی. نشان دادن ویژگیهای "ایرانیت" در ذهن او دستمایه این پژوهش قرار گرفته، از آن رو که هویت‌ها در دنیای امروز با شتابی فزاینده رو به دگرگونی گذارده‌اند و چون باستانی از تاریخ ایران می‌نوشت و به درستی تاریخنگار مردم بود، باید دید او چه مؤلفه‌هایی را برای هویت مجزای ایرانی در نظر می‌گرفت و آنرا چگونه نشان می‌داد و از این راه بتوان به شناخت دست یافت. شناختی که در نتیجه گیری‌های ما و ترسیم دشواری‌ها، بیم‌ها، و امیدها برای پایداری این فرهنگ خاص ضروری است.

واژگان کلیدی: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، هویت ایرانی، ایران، تاریخ ایران، تاریخنگاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی از دانشگاه پیام نور واحد تهران shahmalaki@gmail.com

مقدمه

محمد ابراهیم باستانی پاریزی شامگاه پنجم فروردین ۱۳۹۳ در تهران درگذشت. بیراه نیست اگر ادعا کنیم او شناخته شده ترین استاد دانشگاهی تاریخ در سراسر ایران بود و جدا از اهل تاریخ، میان مردم کتابخوان و در دورافتاده ترین جای‌های کشور نیز نامش شنیده شده بود آثارش خوانده می‌شد. این امر از سبک نوشتاری خاص وی و نگاه منحصر به فردش به تاریخ بر آمده بود و از هر طبقه اجتماعی خوانندگانی را برای کتاب‌های پر شمارش همراه آورده بود.

همچنان به طور ویژه نگاهی فراگیر به تاریخنگاری باستانی پاریزی صورت نگرفته. از آنچه که عباس زریاب خویی، کوتاه، اما خواندنی و ماندگار^۱، عبدالرسول خیراندیش، کارساز و موشکافانه اما نه محتوایی^۲، و سیمین فصیحی، شتابزده و سطحی^۳، درباره نگاه باستانی پاریزی به تاریخ نوشته‌اند بگذریم، چنین می‌نماید که همچنان از دید انتقادی و بررسی جامع، میراث مکتوب محمد ابراهیم باستانی پاریزی، از آنچه که درباره تاریخ محلی انجام داده^۴ و دیگر آثار و مقالات و مقدمه‌های پر شمارش بر کتب دیگران که خود همه را در "جامع المقدمات" گرد آورده، و از لحاظ موضوعی سراسر تاریخ ایران دوره اسلامی را شامل می‌شود از دید اهل تاریخ پوشیده مانده است. به مناسبت‌هایی و یا بزرگداشت‌هایی و ویژه نامه‌هایی به باستانی پاریزی و تاریخنگاری خاص وی نگاه شده^۵ اما از آنجا که به قول حسن باستانی راد «آمیختگی هنرمندانه ای از ادبیات، جامعه شناسی، جغرافیای تاریخی و حتی شوخ طبعی شاعرانه»^۶ در آثار باستانی پاریزی نمود دارد، بنا براین به نظر می‌رسد همچنان شناخت و جوه مختلف تاریخنگاری او می‌تواند دستمایه پژوهشی کامل قرار گیرد. از دید نگارنده باستانی پاریزی با وجود دیدگاه‌های رایج نه چندان درست به کتاب‌هایش، که محتوا را از روی نامهای نه چندان آکادمیک و تاریخی کتاب‌هایش داوری می‌کنند و بر پایه تکرار چند دیدگاه نادرست عمومی استوار است، جدی‌ترین و کوشاترین تاریخ نویس معاصر ایران بود. از نظرگاه نگرش به تاریخ و جریان آن، و موشکافی هنرمندانه در منابع قدیم و پیوند زدن تمام این‌ها به دنیای امروز و بهره گیری که می‌توان از آن به دست داد. این قلم در توان خویش نمی‌بیند که تاریخنگاری باستانی پاریزی را در کشاکش یک نقد فراگیر قرار دهد اما توجه به هویت ایرانی در آثار وی، از آنجا که باستانی بیش از هر چیز از ایران نوشت، رویکرد مرا در این مقاله معین می‌کند.

بحث و بررسی

۱. باستانی پاریزی - حماسه کویر - گذشته مقدمه حال است...
۲. خیر اندیش، نقد و نظر درباره تاریخنگاری دکتر باستانی پاریزی. شماره ۷۵ و ۷۶.
۳. فصیحی، «باستانی پاریزی، ادیب مورخی مونتاژگر» در جریان‌های اصلی تاریخنگاری عصر پهلوی. گفتنی است که سیمین فصیحی پس از درگذشت باستانی پاریزی در گفتگویی با فرهنگ امروز، سخنان خویش را در باب وی پس گرفت.
۴. چهارده عنوان کتاب و همگی در پیوند با تاریخ محلی کرمان، حاصل این نگرش است.
۵. به طور ویژه، بنگرید به: بخارا، شماره ۴۶. آذر - دی ۸۴ و نیز: ویژه نامه شرق، شماره ۱۴۳۵. دی ماه ۱۳۹۰.
۶. ویژه نامه شرق، همان.

آگاه شدن به اینکه در ذهن باستانی پاریزی و در کتب فراوان او و مقالات کمی بیش از هزارش^۱ ایرانی کیست و باستانی پاریزی ایرانیست و هویت همراه آنرا چگونه اندیشیده است آسان است و دشوار. او آثار زیادی بر جای گذاشته و در هریک چون دایره المعارفی، موضوعات تاریخی و ادبی و اجتماعی را پیوند زده. اشتباه است که بپنداریم می‌توان تنها با خواندن چند کتاب او به کنه اندیشه‌اش و زوایای پیچیده آن دست یافت. عبدالرسول خیراندیش نوشته بود: «همه باستانی پاریزی را می‌خوانند اما همه هم آنرا می‌فهمند؟»^۲

به دشواری می‌توان معین کرد که باستانی پاریزی بر روال معمول اساتید تاریخ دانشگاهی در چه دوره تاریخ ایران پس از اسلام صاحب جایگاه ممتازتری بود. گستره موضوعی آثارش سراسرتاریخ ایران پس از اسلام تا آنچه در تقسیم بندی‌های معمول معاصر می‌خوانند را دربر می‌گرفت. نخستین کتاب وی "پیغمبر دزدان" در ۱۳۲۴ منتشر شد و آخرینش "کوه‌ها با هم‌اند...." اندک زمانی پس از مرگش منتشر شد و عنوان شصت و نهمین را بر خود داشت.

در بین کتاب‌های باستانی پاریزی "شمعی در طوفان" اثری است که به طور ویژه در آن هویت ایرانی مورد بحث قرار گرفته. اما آنچه در این کتاب به طور گسترده مورد پژوهش قرار گرفته در واقع آن مفاهیمی است که به طور پراکنده می‌توان در اندیشه تاریخنگاری وی جاری دید. چه در آثاری که پیش‌تر منتشر کرد و چه در کتاب‌هایی که بعدها نگاشت. در آثار باستانی پاریزی از:

"کیفیت بنای شهرهای ایرانی" تا "قهوه خانه‌های اصفهان"^۳ و از "میهن پرستی رستم فرخزاد"^۴ تا "صفای لری"^۵، از "خط و زبان فارسی"^۶ تا اهمیت روستاهای ایران و تأثیرش در فرهنگ عمومی ایرانی^۷، از "حضور اندر حضور" فرهنگ و هویت ایرانی در آسیای میانه^۸ تا دعای باران آیت الله محمد تقی خوانساری و ارتباطش با خلیقات ایرانی و تأثیر اقلیم ایرانی در آن^۹، از معجزه کویر و بیابان‌های بی کران ایران^{۱۰} و از "شمع لرزان هویت ایرانی"^{۱۱} تا "محیط کرمان"^{۱۲} و "فضای بیکران فلسفی-ایدئولوژیکی" این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی

۱. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگ. ص ۱۸.
۲. خیراندیش، عبدالرسول. کتاب ماه... پیش گفته.
۳. باستانی پاریزی آسیای هفت سنگ. ص ۵۰.
۴. بنگرید به: همو، نای هفت بند.
۵. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، کوچ هفت پیچ.
۶. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، از پاریز تا پاریس. مقاله شهر تبریز است و کوی گلستان...
۷. بنگرید به: باستانی پاریزی، حماسه کویر، مقاله روستا برخاست روح تاریخ
۸. بنگرید به: باستانی پاریزی، حضورستان، مقاله تاریخ تمدن
۹. باستانی پاریزی، ماه و خورشید و فلک، ص ۱۷۴.
۱۰. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، هواخوری باغ. مقاله معجزه کویر و آب هیرمند
۱۱. باستانی پاریزی، شمع در طوفان، مقاله گندم زار هویت ایرانی
۱۲. باستانی پاریزی، کجاوه نا هم لنگ، ص ۶۵.

شهر^۱ در ساختن روحیه تساهل و تسامح کرمانی‌ها، نشانه‌هایی روشن است و سخن‌ها به شیوه روایی خاص باستانی رفته.

باستانی در "آسیای هفت سنگ" دو هزار و پانصد سال تاریخ مداوم ایران را که به قول خودش « پنج برابر تاریخ کل آمریکا است»^۲ مرهون فداکاری‌های خرد و بزرگ ساکنان این سرزمین می‌داند و آنرا به هویت خاص سلسله‌های پا گرفته در ایران نسبت می‌دهد.^۳ او در همین کتاب که از جمله شناخته شده ترین آثارش است و می‌توان آنرا با کمی آسان گیری نماینده سبک تاریخ‌نویسی باستانی در نظر گرفت، هویت ایرانی را فارس و پارسیان جدا نمی‌داند و می‌نویسد: « اگر حقیقت را بخواهیم تاریخ ایران از روز اول بر مدار فارس و پارسیان می‌گردد. اگر دو هزار و پانصد سال پیش کورش و داریوش در دنیا نام آور شدند در نخستین سطر کتیبه خود نوشته (من پارسی‌ام) ...»^۴

باستانی در مقاله اصلی این کتاب تحت عنوان " آسیای هفت سنگ " از نقش آسیا در تاریخ ایران با پیجویی بی مانندی صحبت می‌کند. او در بخش آغازین مقاله آورده: « از مظاهر خاص تمدن ایرانی تا چند سال پیش در هر شهر و قریه و کوره دهی آسیا بود و همانطور که امروز آبادانی شهرها را به تعداد سینماها و مراکز هنری آن می‌شناسند و روزگاری تعداد مساجد و کثرت منابر، نشان و میزان بزرگی و آبادانی شهری بود، برای هر ده و کوهستان هم آسیا سمبل و نشانه آبادانی بود تا جایی که وقتی فردوسی هم می‌خواست آبادانی کوهستانی را توصیف کند می‌گفت:

یکی کهش آمد به ره پرگیا بدو اندرون چشمه و آسیا...»^۵

او از جنبه مهم اقتصادی مؤثر در دهات گوشه و کنار ایران در درازنای تاریخ سخن می‌گوید و به طور شگفت آوری توجهات را به سمت و سوی سوق می‌دهد که عموماً از دید بسیاری پنهان می‌مانند یا دارای آن میزان اهمیت لازم تشخیص داده نمی‌شوند.^۶

در این میان نام و اصطلاحات فراوانی مرتبط با فرهنگ روستایی و کشاورزی به تعددی آشکار تکرار می‌شوند و مشخصاً تلاش می‌کند تا این اصطلاحات ثبت شوند. فهرستی که از نام آسیاب‌های روستاهای مختلف تاریخ ایران می‌دهد حیرت آور و ارزنده است.^۷ و نتیجه گیری دیگری که از موشکافی مورخانه اش می‌آید: او هویت بسیاری از روستاهای قدیم ایران را به آسیای آن روستا منتسب می‌داند.^۸

۱. همان.

۲. باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگ. ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۷۳.

۵. همان، ص ۱۵۹.

۶. باستانی در تأیید این سخن خود در مقدمه " نون جو و دوغ گو" اشاره دارد که همواره در تاریخ ایران پی جویی نکاتی را کرده که عموماً شاید با بی اهمیتی داوری می‌شوند.

۷. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، نون جو و دوغ گو. مقدمه

۸. باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگ. ص ۱۶۴.

باستانی عقیده دارد اهمیت آسیا آنجاست که این سازه رکن مهم تغذیه شهرها بوده و بود و نبود آن می‌توانسته در دگرگونی‌های جمعیتی شهرهای ایران نقشی پر اهمیت یازی کند.^۱

او هویت شهرهای ایرانی را اینگونه می‌بیند « با یک نگاه اجمالی به کیفیت بنای شهرهای ایرانی - خصوصاً آن‌ها که به کویرات نزدیک می‌شوند - به ما روشن می‌شود که لااقل از جهت ساختمان و کیفیت استفاده از سیستم آسپایی، این شهرها همه یک وجه مشترک دارند. و معمولاً در جایی قرار گرفته‌اند که به وجهی حیرت‌انگیز یک منبع مهم آب از دل کوه می‌جوشد و منبع اصلی حیات آن شهرهاست.»^۲

نگاه به محیط و جغرافیا و وضع خاص آب و هوا و چگونگی آن در تعیین سرشت آدمیان و نقش زدن هویت‌ها، در اندیشه باستانی جایگاه ویژه دارد و اصولاً هویت ایرانی را اینچنین تبیین می‌کند. در همین راستا است که او کتاب " ماه و خورشید و فلک " را نوشته و در آن به گفته خودش " تأثیر عوامل جغرافیایی " را برجسته کرده.^۳

او بر آن است که « هر که با طبیعت نساخت نابود شد »^۴ و باشندگان فلات ایران را از دیرباز همراهان اقلیم خشک ایران از جهت سازگاری با طبیعت می‌داند و به اصرار تکرار می‌کند:

« همه این صغری کبری‌ها برای این است که بگویم طبیعت تا چه حد در سرنوشت‌های تاریخی آدمیزاد مؤثر بوده است و آدمیزاد تا چه پایه مقهور طبیعت است و شهرها تا چه حد مقهور قضا و قدرند »^۵

این تفکر نه تنها در کتاب یاد شده (به طور ویژه) که همواره در اندیشه تاریخنگاری باستانی جاریست. باستانی در ادامه به پیجویی شواهد در تاریخ ایران می‌گردد تا تبیین روشن‌تری از هویت یک ایرانی را بر این اساس به دست دهد.

او در کتاب " پیر سبز پوشان " و در مقاله " همزیستی در تاریخ کرمان "؛ کرمان را به عنوان نمونه آشنای خویش می‌گیرد و می‌نویسد: « سرزمینی در جنوب شرق ایران... و بیابان‌های دراندشت ... و ضرب‌المثل صادق آن‌ها این است که: عیسی به دین خود - موسی به دین خود... بر مبنای این تفکر و این تساهل و تسامح بوده است که بسیاری از نحله‌های فکری و اجتماعی مشرق زمین در ناحیه کرمان امکان تظاهر و ادامه حیات و بحث و تفاهم یافته‌اند و مصداق قول شاه نعمت‌الله، هر گروه را که همه اولیا رد کرده‌اند در کرمان پناه یافته‌اند »^۶

۱. همان. ص ۲۶۶.

۲. باستانی پاریزی. ماه و خورشید و فلک. ص ۷۴.

۳. همان. ص ۳۲.

۴. همان. ص ۱۶.

۵. باستانی پاریزی، پیر سبز پوشان. ص ۳۳۶.

۶. همان. ص ۳۴۶.

وی اینگونه سلوک را در تاریخ ایران و در تکامل هویت ایرانی مهم و غیر قابل چشم پوشی در تبیین می‌داند و بر آن است که اگر " گبر و ترسا و مسلم و یهود" در جنگ با " طبیعت خشن و ناساز" فرصت را از کف دهند، و به ستیز با یکدیگر پردازند، " هر چهار نحله باخته‌اند."^۱

"شمعی در طوفان" کتابی است که در آن باستانی به طور ویژه چالش هویت ایرانی را طرح می‌کند و آنرا بر رسیده است.^۲

باستانی ابتدا زمینه چینی مهمی را برای طرح نگرش خود سامان می‌دهد: « اختلاف خیلی ظریفی میان تعریف ملیت با هویت هست که تنها در مقام مشاهده و عمل می‌توان به آن برخورد کرد. یعنی تصویر شدنی هست ولی تعریف شدنی نیست، ممکن است یک انسانی ملیت ایرانی نداشته باشد - اما او مطمئناً صاحب هویت ایرانی هست...»^۳

و به دنبال آن دست به تبیین روشن تری می‌زنند: « به عبارت دیگر فرق ملیت با هویت این است که انسان در مسافرت ممکن است ملیت را جا بگذارد، ولی هویت با آدمیزاد در سفر همراه است. هویت همراه آدمیزاد است.»^۴

او نگران پیرمرد و پیرزنهایی است که به دنبال پدیده قرن بیستم یعنی " مهاجرت" راهی غربت شده‌اند و از آنجا که باستانی بر آن است که میان هویت و ملیت تفاوتی است؛ پس آن پیرمردها و پیرزن‌ها و آن جماعت مهاجران ایرانی، کوله بار هویت بر دوش، در سرزمینی که از نوع دیگر است خود را غریبه می‌بند و تنها می‌مانند. باستانی معتقد است « در پایان قرن بیستم مسئله هویت دارد به صورت‌های گوناگون متحول می‌شود»^۵. و سپس نگرانی خود را از سرنوشت کودکان ایرانی که خارج از سرزمین پدری به دنیا می‌آیند و زیست می‌کنند و به رشد و تحصیل خواهند پرداخت ابراز می‌دارد. کودکانی که: « در اتاق خود جز یکی دو عکس از - پیر پفتالها - پدر بزرگ و مادر بزرگ، اثر دیگری از مختصات ایرانی بودن نمی‌بینند.»^۶

باستانی زبان فارسی را در درجه نخست « رکن احد و ناب اشد حفظ هویت ایرانیان»^۷ می‌داند. او می‌نویسد: « یک ایرانی هرکجا که برود هویت خود را هم همراه می‌برد. چه در قطب شمال و چه

۱. باید دانست که که کتاب‌های باستانی پاریزی به جز اندکی، در یک موضوع ویژه نگارش نیافته‌اند. بلکه عموماً از چند مقاله تشکیل می‌شوند که پیوستگی موضوعی جز در تاریخ ایران ندارند و اما همیشه این نام مقاله اصلی و مفصل‌تر کتاب است که بر خود کتاب نیز می‌نشیند.

۲. باستانی پاریزی. شمع در طوفان. ص ۳۱.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۴۱.

۵. همان، ص ۴۰.

۶. همان، ص ۴۱.

۷. همان، ص ۳۲۲.

قطب جنوب، چه در امریکای مرکزی باشد و چه در آفریقا، وقتی نوروز فرا می‌رسد هر ایرانی یک کاسه گندم می‌کارد و چون روز سیزده شد... سبزه را به آب می‌دهد»^۱

او بر پایه دیدگاه ثابت خود که پیش‌تر هم اشاره شد، تأثیرات آب و هوا را در ساخت "قائمه هویت یک ایرانی" دخیل می‌داند^۲ و می‌نویسد: «هرچه هست این آب و هوای شرق است که منشأ این ماجراهاست. جبر جغرافیایی و به اصطلاح امروز ژئوپولوتیک، هویت را بر مردم ایران تحمیل کرده است»^۳.

باستانی در این کتاب با اندیشه "کارل ویتفولگ" آلمانی که از نقش مهم اقتصاد آب در شرق سخن گفته همدلی نشان می‌دهد و "استبداد شرقی" را که پیرو همین نظریه مطرح شده، دارای محل در تاریخ ایران می‌داند و بخشی از هویت جمعی ایرانیان. او سرزمین ایران را در "چهارراه جغرافیایی عالم" می‌بیند که موجب از سرگذراندن حوادث فراوان در سراسر تاریخ ایران شده و این رویدادها به نسبت اهمیت خود تأثیری کم و بیش در هویت ایرانی بر جای گذارده.^۴

در نگاه باستانی پاریزی استمرار حیات اجتماعی ایرانیان امری مهم و قابل توجه است. او از "هفت مقطع تاریخساز در شناسنامه تاریخی ایرانیان" صحبت می‌کند که تاریخ ایران را ورق زده‌اند و تحولات خاص خود را بر جای گذارده‌اند^۵ و سپس دست به این نتیجه‌گیری می‌زند: «به شهادت تاریخ با کمال تعجب باید گفت که ساختار هویت ما، هویتی که شاخص میان یک ایرانی و غیر ایرانی، حتی همسایگان است، در تمام این دوره‌ها برقرار و تا حدودی ثابت مانده است.»^۶

او هویت ایرانی را با تمام الزامات آن به رشته باریک میان شمع تشبیه می‌کند که باریک است، اما باقی می‌ماند تا شعله را روشن نگاه دارد: «این همان رشته ایست که طی قرن‌ها و هزاره‌ها به عنوان هویت ایرانی و قومیت ایرانی پایدار و پابرجا مانده است»^۷ او چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید این شمع را در میان طوفان می‌بیند که شعله‌اش لرزان است، اما خاموش نمی‌شود.

با ژرف نگری بیشتر، به روشنی می‌توان دریافت که باستانی نقش اصلی در حفظ هویت ایرانی را به زبان فارسی می‌دهد و در چگونگی نشان دادن آن، آنگونه که ویژگی بنیادین تاریخ نویسیش بود، مثال‌های تاریخی فراوان از دل روزگاران پیشین و حیات اجتماعی مردمان می‌آورد.^۸

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۲۷.

۴. همان، ص ۳۲۵.

۵. همان، ص ۳۲۸.

۶. همان، ص ۳۲۳.

۷. همان، ص ۳۷۰.

۸. همان، ص ۳۸۰.

او ویژگی دیگر هویت ایرانی را این می‌داند که همه قبایلی که به ایران آمده‌اند در جامعه ایرانی "مستحیل" شده‌اند.^۱ و در ادامه نشان می‌دهد که هویت ایرانی با بهره‌گیری از عقل و زیور خرد، در سرزمینی که بارندگی‌اش کم است و تهاجمات به آن بسیار، و در محل عبور و مرور هم بوده، خود را همواره نجات داده. باستانی می‌نویسد: «این در حمله اسکندری ظاهر است و در هجوم عرب .. و در عصر مغول نیز کاربرد خود را داشت و این جواب آن پرسشی است که همه می‌گویند: با وجود این حملات و این آسیب‌ها و این گرفتاری‌ها و ظلم‌ها، عجب است که این ملت همچنان بر پا مانده است»^۲

او در یک تحلیل جانانه و باریک بینی خاص یک تاریخنگار که به فاکتورهای خرد توجه می‌کند، هویت ایرانی را از «صدقی‌ها و سمکی‌های سیستان و سیدها و رشنیق‌های مازندران و پدیریان و پسرینان غزنه سلطان محمود، و ترک و دیلم عصر سلجوقی و حیدری و نعمتی روزگار صفوی... و کرد و ترک قاجاری و ترک و تاجیک خراسانی، و هفت امامی و دوازده امامی قهستان، و قرمطی و باطنی و... شیخی و بالاسری.. تبریز و... بلاخره بابی و بهایی شیرازی و تبریزی...» سیراب می‌بیند^۳ و در این بین حتی هویت شهرهای ایرانی را با القاب آن‌ها سازگار می‌ابد تا نشان دهد این هویت خاص و ویژه است «اینکه شهرهای ما هرکدام لقبی دارند از نوع دارالامان کرمان و... دار الثغر قزوین و دارالعباده یزد و دارالعلم شیراز و... دارالدوله کرمانشاه و ام البلاد بلخ و قریه الرجال تفتازان و قریه الوزرا فراهان- هرچند بیشتر یک جناس لفظی است اما در واقع حاکی از یک هویت خاص است.»^۴

او سپس با نکته سنجی "معتقدات جور واجوری" را که در "خمیره هویت ایرانی" ذوب شده و باقی مانده‌اند اینگونه فهرست می‌کند: «یک احتمال قریب به یقین این است که آن عرفان چند هزارساله ما از حکمت خسروانی مایه می‌گیرد و در قالب سهروردیه تعادل می‌پذیرد، و در مکتب خرقانی‌ها و یوسعیدها و بالاخره شاه نعمت‌الله ولی‌ها ... صورت کمال می‌ابد و این... شاهراه تفاهم این قوم پراکنده است.»^۵

باستانی در "کلاه گوشه‌نوشین روان" از پیرزنی روستایی صحبت می‌کند که گویی میراث دار تمامی پیران بالیده در خاک ایران است. او خانه و ملک و باغ اجدادی را مجبور شده تا به کارخانه مس سرچشمه بفروشد و ناگزیر از مهاجرت از روستای اجدادی است. او همه ماترک را به قیمت مناسب به فروش می‌رساند و نگاه که گویی راضی از معامله و سوار بر چارپا از کنار گورستان ده می‌گذرد، با دیدن قبر پدر و مادر و قوم و خویشان در آن موضع، اشکی بر چشم جاری کرده و می‌پرسد:

۱. همان، ص ۳۸۷.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۹۱.

۴. همان.

۵. همان.

این‌ها را چه کنم؟^۱

باستانی این معنی را به اوج مبارزه هویت خانوادگی با کیفیت "بی بوتگی‌ها" تعبیر می‌کند و ریشه در خاک بودن انسان ایرانی را با اشارات ظریفی یادآور می‌شود. او در همین مسیر فکری و البته در جایی دیگر قبرستان‌های بعضی شهرهای ایران را با مردگان به نامی که در آن‌ها دفن شده‌اند، عاملی بر هویت ویژه شهرهای ایران می‌داند.^۲

باستانی "شاهنامه" را و تأثیر شگرف آن را فراموش نمی‌کند. باستانی عقیده دارد که با خواندن شاهنامه متوجه می‌شویم «فرهنگی در سرزمینی به نام ایران با پیدا شدن کیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید آغاز می‌شود. این دوران کودکی آن است. پس از گذراندن یک دوره بحرانی به مرحله نوجوانی می‌رسد. فریدون و منوچهر و ایرج ظاهر می‌شوند. پس از آن دوران جوانی و غرور و افتخار است که روزگار کاووس و کیخسرو و رستم است، آنگاه با ظهور زرتشت و گشتاسب دوره بلوغ عقلانی و کهولت و خردمندی فرا می‌رسد و این دوره و عصر ساسانیان مخصوصاً در دوره انوشیروان به اوج خود می‌رسد و بعد دوره خسرو پرویز دوره ضعف و انحطاط و پیری به سرعت فرا می‌رسد و با جنگ قادسیه و مرگ یزدگرد این فرهنگ نیز می‌میرد»^۳

این تقسیم‌بندی و نتیجه‌گیری باستانی که نماینده نگرش وی به دوره باستان تاریخ ایران است، به قول خود او با خواندن شاهنامه به دست می‌آید. او کتابی نیز تحت عنوان "شاهنامه آخرش خوش است" نوشته و کتابی است که در آن به سرنوشت شاهنامه پژوهان بنام، از منظری متفاوت نگریسته. او در این کتاب با تشبیه شاهنامه به «درختی گشن بیخ و بسیار شاخ»^۴ تراژدی زندگی فردوسی را با تراژدی ملت ایران در یک قاب می‌بیند. وی این حماسه ملی ایرانیان را «در جویبار فرهنگ ایرانی چشمه‌ای پاینده و زایا» معرفی می‌کند. سپس همه‌گیری شناخت از فردوسی میان ایرانیان را با ذکر شواهدی نشان می‌دهد و جهان فکری فردوسی را کاملاً سازگار با هویت تاریخی ایرانیان و از مهمترین علل پایداری فرهنگ و زبان فارسی نه تنها در ایران که در آسیای میانه و اطراف می‌داند.^۵

"حماسه کویر" در جایگاه شناخته شده ترین آثار باستانی پاریزی است. او در این کتاب به کوششی آشکار تعریف‌های خاص خود را از انسان ایرانی به کار می‌گیرد. او باز هم در این کتاب اندیشه‌آشنای خود را مبنی بر تأثیر جغرافیای خاص ایران بر هویت ویژه ایرانیان عرضه می‌کند و اقلیم ایران را موجب آن می‌داند که به انسان ایرانی «درس صبر و مقاومت و پشتکار و اقتصاد و سازگاری و تسلیم» بدهد.^۶ او فهرستی بلند و

۱. باستانی پاریزی، کلاه گوشه‌نشین روان مغ. ص ۱۲.

۲. پیر سبز پوشان. ص ۵۵.

۳. باستانی پاریزی. کلاه گوشه... ص ۲۷۱.

۴. باستانی پاریزی، شاهنامه آخرش خوش است، مقدمه.

۵. همان، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۱۹۰.

۷. باستانی پاریزی، حماسه کویر. ص ۱۲.

رشک برانگیز از "روستازادگان دانشمند" و بزرگان تاریخ ایران که از روستا برخاسته‌اند به دست می‌دهد و آنرا "معجزه روستا" نام می‌گذارد و هویت ایرانی را با همه این‌ها در ارتباط می‌بیند.^۱ او از ده به عنوان "منبع اقتصادی مملکت" نام می‌برد و به گستردگی هرچه تمام به مختصات روستاهای ایران و جایگاه تاریخی آن‌ها و نقششان در ساخت اجتماعی می‌پردازد و بر آن است که: «معجزه در این است که {روستا} فکر و اندیشه و تمدن مادی و معنوی مارا- هردو، ساخته است.»^۲

باستانی در "آفتابه زرین فرشتگان" از نقش مذهب نیز در ساخت هویت ایرانی چشم نمی‌پوشد و با نقل گفته "گوینو" مبنی بر اینکه «ملت ایران مذهبی‌ترین ملت روی زمین است»^۳ به این اشارت می‌رسد که «چه پیش از اسلام و چه بعد از آن رگه‌های نفوذ مذهب در همه امور آشکار و باهر است»^۴ او در پی جویی سخن خویش نمونه‌های تاریخی را به شاهد می‌آورد: «از عهد اردشیر که (عهد اردشیر) می‌نوشت گرفته تا روزگار طاهر ذوالیمینین که (صحیفه دستور العمل) جهت ولد خود عبدالله نوشته، همه جا توصیه بر اساس اصول مذهبی است»^۵.

پیگیری یک موضوع ویژه در آثار باستانی پاریزی کاری دشوار و گاه ناممکن است. آنان که با سبک تاریخنویسی او آشنایند بهتر این اشاره را درمی‌یابند. نوشتن از نمود هویت ایرانی در آثار باستانی پاریزی نیز از همین رشته است که گفته شد. دشوار، از آن جهت که کتب وی دارای یکسانی موضوع نیستند و البته چه بسا آسان، که باستانی در تمام کتاب‌هایش دغدغه ایران و مردم ایران و تاریخ ایران را دارد.^۶ باستانی در "نوح هزار طوفان" از "کورش آزادی بخش" می‌گوید که در مقام، تا حد اسطوره بالا رفته و نماینده رفتار ایرانی است، و از هنر و تمدن ایرانی ستایش می‌کند که: «تمام موزه‌های عالم پر است از آثاری که از زیر همین خاک‌ها.... بیرون آمده»^۷.

در "چهل چراغ" قنات‌های ایران را و می‌کاود و آن‌ها را «سرمايه‌های ملی و فرهنگی و هویتی» می‌بیند و نقش مهم آن‌ها را در پی افکنی تمدن و هویت ایرانی به بیانی اقناع کننده روایت می‌کند.^۸ در "درخت جواهر" با بیلاق و قشلاق ایلات ایران همراه می‌شود و آنرا «از مظاهر کم نظیر بسط و گسترش فرهنگ‌ها» و «یک منبع اقتصادی حساب شده موافق با طبیعت ایران» می‌خواند.^۹

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. باستانی پاریزی، آفتابه زرین فرشتگان. ص ۲۴۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. باستانی در یکجا می‌نویسد: «مخلص پاریزی به کسی و چیزی بدهی ندارم. جز به ملت ایران- که یک عمر مرا نان و آب داده- و هنوز به قدر سر سوزنی خدمت به این ملت بزرگ نکرده‌ام...» بنگرید به: باستانی پاریزی، گرگ پالان دیده، ص ۳۹۱.

باستانی پاریزی درخت جواهر. ص ۱۲۷.

۷. باستانی پاریزی، نوح هزار طوفان. ص ۲۸۷.

۸. باستانی پاریزی، چهل چراغ، مقاله قنات.

۹. باستانی پاریزی درخت جواهر. ص ۱۲۷.

در " مار در بتکده " کاسه و کوزه باستانشناسان را هدف می‌گیرد و کوشش‌های آنان را " در خواندن متن کتیبه‌ها " و کاوش در " خرابه‌های بسطام " و " کنجکاوای در معماری مساجد جامع " و ... ارج می‌نهد و از موجبات افزوده شدن برگی بر هویت ایرانی.^۱

در " ازدهای هفت سر " قدم در " راه ابریشم " می‌گذارد تا همراه " کاروانهای مال التجاره " شود تا برای خواننده‌اش بگوید این راه تاریخی چگونه « از عوامل مؤثر در تمدن و تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی »^۲ بوده و در « توجیه هویت فرهنگی آسیای مرکزی »^۳ نقش داشته و تجارت و صنعت قوم ایرانی را همپای « فرهنگ آریایی و ایرانی و تاجیکی » نمایندگی می‌کند.^۴ و خلاصه باز هم اگر به " شمعی در طوفان " نگاهی بیندازیم، برایمان خواهد گفت که:

«شمع هویت ایرانی که قرن‌ها و هزاره‌هاست همچو شعله شمع حمام شیخ بهایی خزانه جمعیت ایرانی را گرم نگه می‌دارد، و هرچند ضعیف و نامریی است، اما پایدار و همیشگی است و به این سادگیها خاموش و قطع نمی‌شود. به مصداق شعر شاعر کاشی:

به کشتن از تو مخلص نگسلد پیوند
به تیغ این رشته را نتوان بریدن»^۵

فهرست منابع و مآخذ

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، *از پاریز تا پاریس*، چاپ هفتم، قم، نشر خرم، ۱۳۷۸.
- _____ *ازدهای هفت سر*، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۰.
- _____ *آسیای هفت سنگ*، چاپ هفتم، تهران، علم، ۱۳۸۲.
- _____ *آفتابه زرین فرشتگان*، چاپ دوم، قم، انتشارات خرم، ۱۳۷۷.
- _____ *پیرسبزپوشان*، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۷۹.
- _____ *چهل چراغ*، چاپ دوم، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- _____ *حضورستان*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۷.
- _____ *حماسه کویر*، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲.
- _____ *درخت جواهر*، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنام، ۱۳۷۹.
- _____ *شاهنامه آخرش خوش است*، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات عطایی، ۱۳۷۲.
- _____ *شمعی در طوفان*، چاپ دوم، تهران، علم، ۱۳۸۳.
- _____ *کجاوه نا هم لنگ*، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۹۰.
- _____ *کلاه گوشه‌نوشین روان مغ*، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۱.
- _____ *گرگ بالان دیده*، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۹۱.

۱. باستانی پاریزی. مار در بتکده کهنه. ص ۲۰۷.

۲. باستانی پاریزی، ازدهای هفت سر. ص ۴۲۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. باستانی پاریزی، شمعی در طوفان. ص ۴۱۴.

- _____ مار در بتکده کهنه، چاپ سوم، تهران، علم، ۱۳۸۰.
- _____ ماه و خورشید و فلک، چاپ دوم، قم، نشر خرم، ۱۳۷۴.
- _____ نای هفت بند، تهران، چاپ پنجم، موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۹.
- _____ نوح هزار طوفان، چاپ دوم، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۰.
- _____ نون جو و دوغ گو، چاپ چهارم، تهران موسسه معارف، ۱۳۷۷.
- _____ هواخوری باغ، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵.
- _____ بخارا، شماره ۴۶. آذر - دی ۸۴، یادنامه دکتر باستانی پاریزی.
- _____ خیر اندیش، عبدالرسول: نقد و نظر درباره تاریخنگاری دکتر باستانی پاریزی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۷۵ و ۷۶ دی و بهمن ۱۳۸۲
- _____ فصیحی، سیمین. جریان های اصلی تاریخنگاری عصر پهلوی. مشهد. نوند ۱۳۷۱. چاپ اول.
- _____ ویژه نامه روزنامه شرق، شماره ۱۴۳۵. دی ماه ۱۳۹۰، تاریخنگاری باستانی پاریزی.

